

تالار بزرگ با دهها چراغ و چلچراغ مثل یک شهر چراغانی معلوم میشد ، دریای نور کریستال های آویز از سقف ، اینجا و آنجا سنگ های فرش شده مرمرسفید را زیاد رویایی ساخته بود ، پرده های مخمل با حاشیه های زرین برابتهت و جلال بیشتر تالار می افزود ، دروازه های منبت کاری با دستگیره ها و آویزه های سمین تزئین شده شاهکار دگری از تلالوی دنیای پُر زرق و برق سرمایه داری بود که نو بدوران رسیده های تصادفی را از بیخ و بُن محو ، مدهوش و مطیع فیصله های از قبل تدوین شده ای (بُن) میساخت ... به دورا دور تالار این کاخ مرمرین ، غلامان و غلام زاده های دستچین شده با قدامت در آستان بوسی گوش بگوش هم نشسته بودند و با حیرت پرنده چشمان سرمه کشیده و دریده شانرا روی مُبل ، پرده ، قندیل ، فرش و هرآنچه را اشرافی تشخیص میدادند می نشانند و در دل آرزو میکردند ، ای کاش این آستان و آستان بوسی را پایانی نباشد ... جمع از پاده ای به اصطلاح مقامات کشوری و لشکری به فکر سهمیه خویش از این آش قلمکار دست پخت متجاوزین بودند و برخی دیگر گوش به آواز شکم های مرتفع بی خاصیت شان برای تناول و تطاول خوابانده بودند ، دولت مردان تصادفی حتا تصادفن هم بفکر ملت و میهن نبودند و کوچکترین اندیشه ای پیرامون سود و زیان ، اسارت و حقارت مُلک و مردم نداشتند ، آنها فقط در اندیشه تحقق بخشیدن آرمان ها و منافع خویش بودند و بس

همه تالار را آواز گوینده ای که تشریف آوری و لسمشر افغانستان را آگاهی میداد برش داد ، او میگفت : عالیقدر محترم جناب حامد کرزی رییس جمهوری انتخابی مردم افغانستان ، بانی و ناجی دموکراسی ، آزادی ، آسایش و آرامش ملت ، مدافع منافع مردم ، تأمین کننده امنیت و اهمیت برای افغانها و افغانستان به جایگاه خویش تشریف فرما میشوند؟! ، تا باب مذاکره ، مفاهیمه و مزایده را با جوانب درگیر با وساطت و رهنمایی دول دوست و بانیان واقعی صلح در جهان و حرمت گزاران به حقوق بشر بویژه (زن ها و اطفال) مثل نماینده ملل متحد ، امریکا ، انگلیس ، جرمنی ، فرانسه ، امارات عرب ، طالبان داخلی و خارجی بگشایند ، ما نبود و کمبود نماینده های کشورهای دوست و همفکر خویش پاکستان و ایران را احساس مینماییم ، مگر اندیشه ، فیصله و طرز دید و سلیقه شانرا در مورد افغانستان میدانیم و به یقین میدانیم آنها همه فیصله های را که در نشست دوم بُن پیرامون این کشور مطرح میگردد شبیه نشست بُن اول بدون چون و چرا می پذیرند، برای اینکه خود همه کاره و چمچه زن این آش هفت رنگ اند که بدستور وزنه بردار و طبّاخ بزرگ دنیا امریکا و شرکاء تهیه میگردد خودمانی تر بگوییم ، ناز و کرشمه آنها بخاطر گرفتن امتیاز یا سهمیه بیشتر از فیصله ها در اینجا ، دولت قطر یا هرکجای دگر میباشد ، آنها درس های خود را خوب بلد اند ... در خلال این حرفها حاضرین بالباس های رنگارنگ تکسیدو ، پراهن و تنبان ، نکتایی ، دریشی سرکاری ، دستار ، پکول ، چین و ... مثل اینکه به کدام محفل بالمسکه دعوت شده یا بازیگران سرکس باشند ، عطا و مطا ، دراز و کوتاه

روبروی هم به صف استاده شدند ، عجیب روزگاریست؟! کسی که این همه کش و فش و القاب معرفی شده را روی شانه های ضعیف خویش حمل میکرد مردی بود سالخورده با یک چهره تاریخ زده ، که تکلیف آنجوری یا روانی اش هر دقیقه بروی حضار چشمک میپرانند و ادم را خیالاتی میسازد ، اوبا آن ریش سفید تنک ، کلاه قره قل ، پراهن و تنبان و چین سرشانه بیشتر به یک ملک قریه شباهت داشت تا ریس جمهورکشوربزرگ و باستانی بنام افغانستان ، او وقتی ازمقابل خودی هایش که با احترام ساختگی استاده بودند میگذشت در دل میگفت : دا پاچاهی خو دیره شه مزی لری ، اوس چه ما دا مزی وچشل ، خو والنه چه پریژدم ... او زمانیکه به جایگاه اش قرار گرفت از دو معاون ، یا ضحاک گونه از دو مار زهرناک شانه های چپ و راستش سوال نمود : مارشال صاحب ، خلیلی صاحب!! شما که نماینده های انتخابی مردم تاجیک و هزاره استین ده باره ای فیصله ها یا مزایده بخاطر اوغانستان چه نظر دارین ؟ هردو با یک صدا مثل اینکه درس خویش را ازپیش یادگرفته باشند گفتند : جناب ولسمشر صاحب! ما در مورد فیصله های دور اول (بُن) کجا نظر داشتیم و مداخله کردیم که این دوم اش باشد ، باز به شما معلوم است که ما کدام نماینده های انتخابی منتخابی نیستیم ، همطور که شما نیستید ، بخدا مردم شریف هزاره و پنجشیر ما را ننگ قوم میدانند ، همطور که مردم شریف قندهار درمورد شما چنین قضاوت دارند ، گمشکو چه بگوییم : ما آنقدر به حق مردم خود جفا کردیم که والنه اگر هیچ کافر کرده باشد ، ای گپه همه مردم افغانستان میدانند و مثل روز روشن است

ولسمشر : بس دگه مه یک سوال کدم ، حالی شما تمام گندگی یتانه برون نکشین ، مه میفامم که گپ ده کجاس ، مگر تا برادر بزرگ ما امریکا و قوت های دوست باشه ، ده پناه عظمت اونها ما هم آرام وپرخوردار خات بودیم ... هردومعاون با یک صدا : تخت و بختش شان برقرار ، اونها بما مارشالی و سرشاری بخشیدند ، دگر حد غلام باشد که یک و دو بگوید .

آن مردک شاریده درکان نمک غلام منشی و مزدوری پس از تکیه زدن برچوکی حقارتبار تسلیم پذیری بزبان بیگانه ، انگلیسی سلیس ، روان وکتابی چنین فرمودند : افتخار دارم خودم را ریس جمهور ملتی معرفی نمایم که از آغاز تا اکنون درامر انتخاب و تقرر بنده بطور دقیق و صادقانه دخیل نبوده اند و هیچگونه صلاحیتی بخاطر ابراز عقیده شان درمورد نشست های نام نهاد (بُن اول و دوم) نداشته و ندارند ، کسی ازانها درمورد انتخاب من بصفت ریس جمهور سوال نکرد مثل هفت هشت ریس جمهور پیشتر که این مُلک را زیروزیر کردند ورفتند ، مثلکه در تانزانیا ، لیبی ، مصر ، یمن ، و چهارگوشه دیگر جهان شد ، یعنی اینکه ابرقدرت جهانی بنام یاری با مخالفین مداخله نموده ، در اخر با پایمال نمودن خون هزار ها جوان آزادیخواه دستاورد های مبارزه یا انقلاب شانرا پس ازسرنگونی رژیم های مزدور دودسته برای آنها تسلیم نمود که برایش مطلوب بود ، باز جام دگر و دور دگر (درین وقت خلیلی آستین چین ولسمشر را کش مینماید ، یعنی چه افشاگری مینمایی و خلاف اجندا حرف میزنی ، ولسمشر متوجه غلط گویی هایش میشود) او به ادامه صحبت هایش چنین میفرماید : من ازنام کشوری حرف میزنم که درانجا انواع مختلف فقروستم مستقر است ، فقرسیاسی ، فقرفرهنگی ، فقرآگاهی ، فقراجتماعی ، فقرغذایی و چه بگویم دهها فقر دگر ، مگر این همه بدبختی و نکبت را من یا رژیم تحت اختیار من مسبب نبوده اند؟! ، آنچه تذکر رفت و دیده واقع بین را برآن آگاهی تمام است ، جا مانده دولت ها یا رژیم های خودکامه و مزدور دوصدوچندساله میباشد ، میتوانم با جرأت بگویم که اکنون این کشور را با همان عظمت چندهزارساله اش مداخلات این وآن ، به بهانه ای این و آن چنان

زار و پریشان کرده است که افتخارات خویش را در لابلای آوارهای فروریخته ای شهرها و روستاهایش می پالد ، ما با طرح های استعماری دول دوست و همسایه های پایدو ، ابرقدرت ها و نیمه ابرقدرت ها مردم افغانستان را در وضع قراردادها ایم که توکل و توصل به موهومات را نسبت به درک حقایق و روبیدن ما از جهان ترجیح میدهند ، یاری و تبلیغ ستون پنجم قلمفرسایان خریده شده ، رسانه های مزدور را در امر رکود و مدهوشی ذهن مردم نباید دست کم گرفت ، آنها بهترین مدد رسان ما اند ... (درین اثنا همهمه ای سفسسته بافی های و لسمشر رژیم گدایی را که گاه از روی متن تحریر شده و گاه از شکم خود برون میدادند مختل میسازد) صدای شناسای چهره های آشنا ، سه آواز از یک حلقوم برون میشود : « رهبران جبهه به اصطلاح متحد ملی » که به هیچوجه با همدیگر اتحاد ، همدلی و همرنگی ندارند ، سه مهره ای ننگین ، ننگ ملیت های تاجیک ، هزاره و ازبک ، آنها بیشرمانه تر از هر بی آزومی تحت یک اتحاد نامقدس (نیرو های ذخیره استعمار) که بدعت کارنامه های سیاسی خویش را در حمام خون ملیون ها افغان و طنخواه شسته و میشویند ، و جابرانه شمشیر برسوهان رژیم مزدور تیزمینمایند ، این چهره ها در چهار راه سیاست دولت های دست نشانده عظمت و بزرگی خیانت ، جنایت و خباثت شانرا بارها نشان داده اند ، احمدضیا مسعود ، محمد محقق ، رشید دوستم ، صدای سه گانه آنها و لسمشر انتصابی را با جوکوب کلمات مخاطب قرار داده گفتند : آقای ارگ مشر ! بیانات شما ما را تا استانه انفجار رسانیده است ، چه دروغ های شاخدار ، کدام مردم ، کدام و لسمشر و کدام وطن شما را پذیرفته و انتخاب کرده اند ؟ بگذار بگوییم : شما به اساس سیاست تجاوز ، و جایگاه تان در امر وطنفروشی در همان روزگار ارج و مرج یازدهم سپتامبر ، و دستپاچگی ساختگی آتش افروز جهان ، در پناه قدرت هواپیما های (ب - 52) از پشت دحل هتل تان مستقیم به کاخ ریاست جمهوری دستمالی شده و ملوث فرود آمدید ، و خود را پیچیده در جلایش زورق های سیستم سرمایه داری ناف زمین و رهبر مردم افغانستان پنداشتید ، مگر فراموش کردید ، این ما بودیم ، و همین معاونک تان قسیم فهیم بود که زمینه های ارتقای شمارا تا سطح گنبدیگی فراهم نمودیم ، بلی ما و چندتای مثل ما را که حیثیت پله های زینه را برای بلند رفتن تان به سکوی زمامداری داشتیم فراموش میکنید ؟ میدانیم درزیر کلاه قره قل تان چه میگذرد ... بلی ، درست فهمیده اید ، ما و برادر های تنی ما همان خلقی ها ، پرچمی ها ، جهادی ها و طالب های کرام دشمنی با مردم ، چاکری و آستان بوسی را یاد داشتیم و داریم ، بلی ، ما را هم در همان تغاره ای خمیر کرده اند که شما را ، میگویند : « چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است » بر ما خرده مگیرید ، نه ما بهتر از شما هستیم و نه شما بدتر از ما ... ما افشاگری نمی کنیم ، مگر امتیاز می خواهیم ، بیشتر از آنچه در امر چور و چپاول ، اعمال قدرت و نفوذ سیاسی منحط بما داده شده است ، شما نیک میدانید ، اگر ما نباشیم شما هم نیستید ، ببینید با خود استیم میگویند : « از دایی چه ... پناهی » ما می خواهیم بگوییم : که درین نشست ، زیر سقف این تالار چراغانی درین دور تصمیم گیری همان های دعوت شده اند که در دوره های پیشین بودند ، یعنی هر کدام چوبکی زیر بغل دارد ، و به نحوی از چهارسوق ما میگذرد همینطور نیست ؟ بگذارید مشرح تر بگوییم : جشن دیوالی و رنگبازی را تصور کنید ، ما همه آلوده با رنگ های مختلف استیم ، رنگباز ، رنگ شده و رنگارنگ ، و درین دکان آقای ارگ مشر رنگ آمیزی شما چشمگیرتر از ماست ، این نکته را بخاطر داشته باشید ، (رنگبازی در مراسم دیوالی مفهوم تفریح و بذل رنگ دوستی و محبت را دارد) مگر رنگبازی ما بخاطر فریب و بربادی دوستی ها و مردم است ، ما درین مزایده دوبالاگی میکنیم ، ما ...

آواز جر ولسمشر با دری شکسته ، با جهش از حلقوم بلندگو چهار طرف سالون دویده همه را در سیطره قدرت خیالی کوچک مردان بی تلخه منجمد ساخت ، او میگفت : بس بسیار با لفظ و قلم گپ زدین ، ما هر کلام و حرف شماره بارها از دهان خون آلود و پُرآب گلبدین ، ربانی ، صبغت الله ، گیلانی ، سیاف ، حقانی ، ملا عمر ، عبدالنه عبدالنه ، خلیلی ، فهیم و دیگران ازین قماش شنیده ایم ، حاجت ایقدر دعوا و دنگله نیس ، به شما هم ازی آش پخته شده یگان کاسه خات رسید ، حالی چرا رسوایی و بی آبی میکنین ، ماره پیش همی خارجی ها ده یک پیسه نسازین ، او بیادرها ! والنه و بالنه ما کل ما ده ای حمام سیاسی همو یک اُننگ داریم ، پت و پنهان نیس ، ما بری یکی دیگی خود مالوم استیم ، ما همه ده مثله انفجار ، ترور ، قاچاق ، آدم ربایی ، چپاول دارایی های عامه ، تجاوز ، اختلاس ، قانون شکنی ، زورگویی ، فساد اداری ، تفرقه اندازی ، ناباوری ، بدبختی های دگر مثل گرسنگی ، بیماری ، بیسوادی ، معتاد ساختن مردم به چرس و تریک و هیروئین ، بیکاری ، بی سرپناهی و حتا تجزیه اوغانستان شریک و همدست استیم ، ما میفامیم ، شما ، امریکا و دنیا میفامه که گپ چیس ، باز چرا اونجای شما میسوزه ؟ بگزریم اگه کدام دعوا دگه بیشتر ازی دارین ، باز ما ده نشست (قطر) و در حضور بیادری های ناراضی طالبان کرام خواهیم دید ، بیا درسره گورو ، ورورکه بیا مالومیژی

آواز گوینده و گرداننده برنامه که به زبان انگلیسی تقریر مینمود سخنان داهیانه ولسمشر را برش داد ، او میگفت : اگر طرفین درگیر معضله افغانستان درین جا ، در دور دوم نشست (بُن) به کدام فیصله نرسیده اند باکی نیست ، ما در دور دگر در دولت اسلامی (قطر) در حضور دهها شیخ و شحنه همدیگر را ملاقات نموده واجندای مزایده مربوط به سرنوشت افغانستان و مردم افغانستان را پی خواهیم گرفت ، در آنجا برادران امتیاز طلب ، شهید گستر ، خونین دست و آلوده آستین دیگری که ادعای وارستگی افغان و افغانستان را از اسارت کین و کید ، کفروالحاد دارند حضور خواهند داشت ، برادران همیشه رفیق که شکن افغان مگر در اصل پاکسنستانی ، ایرانی ، عرب ، چیچینی ، اسرائیلی و گبروترسا اند ... حالا دگر برادر بزرگ امریکا ، دوست و حامی دموکراسی و آزادی ملت ها درجهان ، با همدستی یاران هم پیمان خویش دول شرق و غرب همه زمینه ها را فراهم نموده است ... حاضرین محترم لطف نموده از قطی های چاکلیت بسته بندی شده که روی میز پیش دروازه قرار دارد بردارید ، دهن تانرا شیرین کنید .

مدعیان تاج و تخت حسب عادت خارج از صف برای بدست آوردن غنیمت هجوم بردن ، درین هنگامه صدای برنامه گزار که میگفت : پیش بسوی (قطر) در همه ای داد و گرفت گم گشت ، و بلاخره کسی نفهمید « حکومت بدست کیست !! »

ناتور رحمانی